

درس خارج  
فقه نظام عمران شهری  
جلسه ۲۵ (راه‌ها ۳)

۹۴/۱۰/۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

بحث در مطلب نهم در مورد قواعد و روابط مربوط به راه‌هاست. بیان شد که ابتدا روایات وارده درباره احکام راه‌ها را دسته‌بندی و بررسی می‌کنیم و بعد از این کار قواعد مربوط به راه‌ها را بیان خواهیم کرد. در دسته‌بندی روایات مربوط به احکام راه‌ها دسته اول را بحث کردیم که روایات وارده در مورد نهی از سد طریق و سد معبر بود. دسته دوم روایات وارده درباره نهی از هر عملی که موجب سد راه شود حتی فی الجمله بود. دسته سوم روایاتی است که مربوط به حکم وضعی ضمان مترتب بر سد طریق است؛ یعنی اگر کسی سد طریق کرد و در معبر مسلمین چیزی را گذاشت [و یا مانعی قرار داد] که موجب اضرار شود، اینجا ضامن آن ضرر خواهد شد. دسته چهارم روایات دال بر حرمت تجاوز بر طریق مسلمین بود؛ کسی حق ندارد به محلی که بین راه و طریق مسلمین مشخص و معین شده است تجاوز کرده و بخشی از آن را جزء ملک خود قرار دهد. روایت آن هم به این ترتیب بود:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَسْنَدُهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْبُقْبَقِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الطَّرِيقُ الْوَاسِعُ هَلْ يُؤْخَذُ مِنْهُ شَيْءٌ إِذَا لَمْ يُضَرَّ بِالطَّرِيقِ قَالَ لَا.»<sup>۱</sup>

بحث این قسمت در مورد دسته پنجم از روایات مربوط به احکام راه‌هاست؛ روایاتی که دال بر محبوبیت شرع از رد مانع از طریق و اصلاح آن دارد. روایات متعددی وجود دارد که در آن‌ها تأکید بر دعوت به اصلاح طریق یا رفع مانع از طریق شده است و این کار به عنوان یکی از صدقات مؤکد و یکی از اعمال صالحه مورد تأکید شارع معرفی شده است.

مرحوم شیخ صدوق در خصال به سند خود از ابوهریره چنین روایت می‌کند:

«أَخْبَرَنِي الْخَلِيلُ بْنُ أَحْمَدَ السَّجَزِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُعَاذٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ الْمَرْوَزِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَبْدُ الْجَنَّةِ بَعْضُ مَنْ شَوْكٍ كَانَ عَلَى طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَمَاطَهُ عَنْهُ.»<sup>۲</sup>

شخصی وارد بهشت شد به دلیل اینکه یک شاخه خاری که در راه مسلمین بود را برداشت. غصن یعنی شاخه، اماطه هم به معنای ازاله است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۳۷۸

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص: ۳۳۸. این روایت در خصال جلد ۱، حدیث شماره ۳۲ هم آمده است.

روایت دوم در این دسته روایات، روایتی است که مرحوم شیخ صدوق در اُمالی نقل می‌کند که سندش از امام صادق علیه السلام بر این قرار است؛

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ التَّفْلِسِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَرَّ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام بِقَبْرِ يُعَذَّبُ صَاحِبُهُ ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يُعَذَّبُ فَقَالَ يَا رَبِّ مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامَ أَوَّلٍ فَكَانَ صَاحِبُهُ يُعَذَّبُ ثُمَّ مَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يُعَذَّبُ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَا رُوحَ اللَّهِ إِنَّهُ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِيقًا وَ آوَى يَتِيمًا فَغَفَرْتُ لَهُ بِمَا عَمِلَ ابْنُهُ. قَالَ وَ قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام لِيَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عليه السلام إِذَا قِيلَ فِيكَ مَا فِيكَ فَاعْلَمْ أَنَّهُ ذَنْبٌ ذُكِّرَتْهُ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ مِنْهُ وَإِنْ قِيلَ فِيكَ مَا لَيْسَ فِيكَ فَاعْلَمْ أَنَّهَا حَسَنَةٌ كُتِبَتْ لَكَ لَمْ تَتَّعَبْ فِيهَا».<sup>۳</sup>

حضرت عیسی علیه السلام از قبری گذر کرد که صاحب آن قبر مورد عذاب الهی بود. سال بعد هم دوباره از همین قبر گذر کرد، -قابل یعنی سال بعد- اما دید که این صاحب قبر دیگر عذاب نمی‌شود. به خداوند متعال عرض کرد: پروردگارا؛ من سال قبل از این قبر گذشتم درحالی که صاحب این قبر عذاب می‌شد اما امسال که به این قبر گذر کردم و دیدم که دیگر عذاب نمی‌شود، نکته و راز آن چیست؟ خداوند به او وحی کرد؛ ای روح‌الله این مرد عذاب می‌شد اما در خلال این سال فرزندی داشت که بزرگ شد و اعمال صالحی انجام می‌داد؛ اولاً اصلاح طریق مردم کرد و به یک یتیمی هم پناه داد، من از این شخص گذشت کردم به سبب کاری که فرزند او انجام داد.

البته این بحث مهمی است و ما در مباحث تفسیری بیان کرده‌ایم و این مسئله در آیات هم آمده است؛ گاهی خداوند متعال پدران را به خاطر فرزندان و گاهی هم فرزندان را به خاطر پدران مورد مغفرت و بخشش قرار می‌دهد.<sup>۴</sup>

روایت سوم را مرحوم شیخ طوسی روایت می‌کند؛ این روایت هم در اُمالی آمده است؛

«أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْخَلَّالُ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا زَائِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَشْرَسَ الْخُرَّاسَانِيِّ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ،

۳. الأُمالي (لِلصَّدُوقِ)، النص، ص: ۵۱۲

۴. این روایت در وسائل الشیعه، ابواب فعل المعروف، باب ۱۹، حدیث ۹ و در کتاب ترتیب الأُمالی، جلد ۱، صفحه ۳۴۶، مجلس ۷۷، حدیث ۸ آمده است. یک کاری خوبی که شده است این است که اُمالی شیخ طوسی و شیخ صدوق و شیخ مفید را باهم جمع کرده‌اند و در یک مجموعه به نام ترتیب الأُمالی تدوین کرده‌اند.

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ... وَ مَنْ أَحَاطَ [أَمَاطَ] عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ مَا يُؤْذِيهِمْ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ قِرَاءَةِ أَرْبَعِ مِائَةِ آيَةٍ، كُلُّ حَرْفٍ مِنْهَا بِعَشْرِ حَسَنَاتٍ...»<sup>۵</sup>

کسی که از راه مسلمین چیزی را که موجب آزار آنهاست، بردارد و راه مسلمین را تمیز کند خداوند متعال در برابر این عمل برای او ثواب خواندن چهارصد آیه را می‌دهد که در مقابل خواندن هر حرف از این حروف ده حسنه پاداش باشد. یعنی شامل حسنات بسیار عظیمی خواهد شد.

روایت چهارم را هم شیخ در أمالی به سندش نقل می‌کند:

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رِزْقٍ الْعُمَسَانِيِّ عَنْ أَبِي أَسَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَقَدْ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمُرُّ عَلَى الْمَدْرَةِ فِي وَسْطِ الطَّرِيقِ فَيَنْزِلُ عَنْ دَابَّتِهِ حَتَّى يُنَحِّيَهَا بِيَدِهِ عَنِ الطَّرِيقِ.»<sup>۶</sup>

این لقد کان که گفته می‌شود یعنی کار مدام حضرت بوده است، مدره به معنای یک تکه گل بزرگ است. حضرت امام سجاد علیه السلام این شیوه را داشت که وقتی سواره بود و از یک گذرگاهی می‌گذشت هرکجا یک پاره گلی را می‌دید از مرکب پیاده می‌شد و این چیزی که در راه مسلمین بود را از راه کنار می‌زد تا راه مسلمین به وسیله این مدره گرفتار نشود.

مدره را مصباح المنیر چنین معنا می‌کند:

«الْمَدْرُ: جَمْعُ (مَدْرَةٍ) مِثْلُ قَصَبٍ وَ قَصَبَةٍ وَ هُوَ التُّرَابُ الْمُتَلَبَّدُ قَالَ الْأَزْهَرِيُّ (الْمَدْرُ) قِطْعُ الطِّينِ»<sup>۷</sup>

منظور پاره گلی است که خشک شده باشد.

۵. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْخَلَّالُ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا زَائِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَشْرَسِ الْخُرَّاسَانِيِّ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَسْرَمَ مَا يُرْضِي اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) أَظْهَرَ اللَّهُ لَهُ مَا يُشْرُهُ، وَ مَنْ أَسْرَمَ مَا يُسْخِطُ اللَّهَ (تَعَالَى) أَظْهَرَ اللَّهُ لَهُ مَا يَحْزَنُهُ، وَ مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ جَلِّهِ أَفْقَرَهُ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ)، وَ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ سَعَى فِي رِضْوَانِ اللَّهِ أَرْضَاهُ اللَّهُ، وَ مَنْ أَذَلَّ مُؤْمِنًا أَذَلَّهُ اللَّهُ، وَ مَنْ عَادَ مَرِيضًا فَإِنَّهُ يَخُوضُ فِي الرَّحْمَةِ وَ أَوْمَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى حَقْوِيهِ وَ إِذَا جَلَسَ عِنْدَ الْمَرِيضِ غَمَزَتْهُ الرَّحْمَةُ، وَ مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ يَطْلُبُ عِلْمًا شَيْعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ، وَ مَنْ كَظَمَ غَيْظًا مَلَأَ اللَّهُ جَوْفَهُ إِيمَانًا، وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ مُحَرَّمٍ أَبْدَلَهُ اللَّهُ بِعِبَادَةٍ تُشْرُهُ، وَ مَنْ عَفَا عَنْ مَظْلَمَةٍ أَبْدَلَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ مَنْ بَنَى مَسْجِدًا وَ لَوْ مَفْحَصَ قَطَاةٍ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَ مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً فَهِيَ فِدَاءٌ مِنَ النَّارِ، كُلُّ غُضُوٍ مِنْهَا فِدَاءٌ غُضُوٍ مِنْهُ، وَ مَنْ أَعْطَى دِرْهَمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَ مِائَةِ حَسَنَةٍ، وَ مَنْ أَحَاطَ [أَمَاطَ] عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ مَا يُؤْذِيهِمْ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ قِرَاءَةِ أَرْبَعِ مِائَةِ آيَةٍ، كُلُّ حَرْفٍ مِنْهَا بِعَشْرِ حَسَنَاتٍ، وَ مَنْ لَفِيَ عَشْرَةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عِتْقَ رَقَبَةٍ، وَ مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا لُقْمَةً أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ نَمَارِ الْجَنَّةِ، وَ مَنْ سَقَاهُ شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمُخْتَوَمِ، وَ مَنْ كَسَاهُ ثَوْبًا كَسَاهُ اللَّهُ مِنَ الْإِسْتَبْرِقِ وَ الْحَرِيرِ، وَ صَلَّى عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مَا بَقِيَ فِي ذَلِكَ الثَّوْبِ سِلْكٌ.

الأمالي (للطوسي)، النص، ص: ۱۸۲ و ۱۸۳

۶. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص: ۳۸۵

۷. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص: ۵۶۶

روایت پنجم از این مجموعه را هم صاحب مستدرک از کتاب جعفریات به استناد عن علی بن جعفر ع نقل می‌کند:

«حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الصَّدَقَةُ شَيْءٌ عَجِيبٌ قَالَ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّ الصَّدَقَاتِ أَفْضَلُ قَالَ أَغْلَاهَا ثَمَنًا وَأَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا قَالَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ الْمَالُ قَالَ عَفْوُ طَعَامِكَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَفْوُ طَعَامٍ قَالَ فَضْلُ رَأْيٍ تُرْشِدُ بِهِ صَاحِبَكَ قَالَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ رَأْيٌ قَالَ فَضْلُ قُوَّةٍ [قُوَّةٌ تُعِينُ] يُعْتَدُّ بِهَا عَلَى ضَعِيفٍ قَالَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ قَالَ الصَّنِيعُ لِأَجْرِ وَأَنْ تُعِينَ مَغْلُوبًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ قَالَ فَيَنْحِي عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ مَا يُؤْذِيهِمْ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ قَالَ تَكُفُّ أَذَاكَ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تُطَهِّرُ بِهَا عَنْ نَفْسِكَ».<sup>۸</sup>

حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود صدقه چیز عجیبی است -تأکید بر اهمیت آن کرد-. جناب ابوذر عرض کرد که چه صدقه‌ای بهترین صدقه است؟ حضرت فرمود: بهترین صدقه آن است که چیزی که نزد تو گران‌تر و باارزش‌تر باشد را صدقه دهی. ابوذر پرسید: اگر کسی بود که دوست داشت صدقه دهد اما پولی ندارد که بخواهد صدقه بدهد چه کار کند؟ حضرت فرمود: زیادی غذایی خود را صدقه دهد. دوباره پرسید: اگر این چیزها را هم نداشت یا اگر دارد اما فقط به اندازه قوت زندگی خود اوست چه کار کند؟ حضرت فرمود: از راه مسلمانان و از معبر مردم چیزی که برای آن‌ها مزاحمت ایجاد می‌کند را بردارد زیرا این هم صدقه است. این یک نوع صدقه‌ای است که خداوند متعال آن را دوست دارد.

در همین مقوله از منابع اهل سنت هم روایت می‌کنیم؛ احمد بن حنبل از مسند خود به سندش از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند:

«عرضت عليّ أعمال أمتي حسننها وسيئتها فوجدت في محاسن أعمالها الأذى يماط عن الطريق»<sup>۹</sup>  
اعمال اتم بر من عرضه شد، وقتی اعمال خوب و نیک آن‌ها بر من عرضه شد دیدم که یکی از این اعمال خیلی خوب برطرف کردن چیزی است که موجب آزار مردم در راه آن‌ها می‌شود و این یکی از بهترین اعمال امت من است. این نشان‌دهنده اهتمامی بوده که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این مطلب داشته است. این حدیث ۲۱۶۲۲ از مسند اوست.

روایت هفتم را مستدرک الوسائل به نقل از الدعوات راوندی روایت می‌کند؛

۸. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص ۲۴۸

۹. مسند احمد بن حنبل، حدیث ۲۱۶۲۲

«عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةً قِيلَ مَنْ يُطِيقُ ذَلِكَ قَالَ إِمَاطَتُكَ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةُ الْخَبَرِ»<sup>۱۰</sup>

هر مسلمانی باید در هرروز صدقه‌ای بدهد. عرضه کرد چه کسی توانایی این را دارد که هرروز صدقه دهد؟ - زیرا در آن روزگار وضع مسلمین خوب نبود- حضرت فرمود: اینکه از راه مسلمین و مردم چیزی که موجب اذیت آن‌ها باشد را برکنار و دور کنید هم صدقه است.

این هم دسته پنجم از روایات مربوط به احکام الطريق بود در که آن‌ها تأکید بر رجحان «إماتت الأذى» یعنی رفع سد معبر وارد شده است.

ما در مباحث قبل بیان کرده‌ایم که برخی از مستحبات که در فقه خرد مستحب هستند؛ یعنی وقتی برای مردم بیان شده است برای همه افراد استحباب دارد اما وقتی در حجم فقه کلان می‌آید تبدیل به فقه واجب می‌شود. یعنی اگر همین «إماتت الأذى» را در فقه کلان بررسی کنیم، در این حال دولت در این رابطه موظف است که «إماتت الأذى» کند و در اینجا دیگر بحث استحباب نیست. به دلیل اینکه مستحب در فقه خرد گاهی در فقه کلان تبدیل به واجب می‌شود. بسیاری از این مستحبات مصالح مرقوبه از سوی شارع را بیان می‌کند؛ یک مصلحتی است که شارع آن را دوست دارد و مصلحت مرقب فیها است. آن وقت دولت به دلیل اینکه مأمور است مصالح مردم را تأمین کند و تأمین مصالح و دفع مضار بر دولت به عنوان ولایتی که دارد واجب است؛ [باید این کار را انجام دهد].

یکی از وظایف ولی این است که «ما یصلح مولی علیه» را که بر او واجب است انجام دهد و «ما یفسد مولی علیه» نیز که بر او محرم است انجام ندهد. به عبارت دیگر اگر بر ترک چیزی که به صلاح مولی علیه است قدرت داشته باشد انجام دادن آن بر مولی حرام است؛ اگر ولی چیزی را که موجب مصلحت مولی علیه است؛ برای مثال مدرسه فرستادن کودک که مصلحت اوست را انجام ندهد کند کار حرامی را مرتکب شده است. یا مثلاً پوشاندن لباس تمیز به کودک واجب است، - برای خود کودک مستحب است و واجب نیست، اما پدری که ولی اوست واجب است و موظف است که برای او لباس تمیز محیا کند- اگر می‌تواند لباس تمیز را برای او فراهم کند و برای او انجام ندهد این کار بر او حرام است. این نکته بسیار مهمی است که در مسائل ولایت مطرح است و همین نکته باعث می‌شود که گاهی فعلی که بر فرد مستحب است انجام آن بر ولی واجب شود. بنابراین تأمین آن مصلحتی که اگر نکند این مصلحت بر مولی علیه فوت می‌شود، بر ولی جایز است. لذا این روایاتی که نقل می‌کنیم که لسان آن لسان استحباب وارده شده است وقتی در فقه کلان به آن‌ها توجه می‌شود

تبدیل به وظیفه و مأموریت دولت می‌شود؛ به یک وظیفه‌ای که بر گردن دولت است که باید این وظیفه را انجام دهد و اگر انجام نداد مسئول است.

دسته ششم از روایات، مربوط به روایات حرمت هر نوع ایجاد مزاحمت برای عابرین است. ایجاد مزاحمت برای عابرین در راه جایز نیست. مرحوم شیخ مفید روایت می‌کند:

«أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ فَهَدَمَ بِهَا أَرْبَعَةَ مَسَاجِدَ فَلَمْ يَبْقَ مَسْجِدٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَهُ شَرْفٌ إِلَّا هَدَمَهَا وَجَعَلَهَا جَمَاءً وَوَسَّعَ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ وَكَسَّرَ كُلَّ جَنَاحٍ خَارِجٍ فِي الطَّرِيقِ وَأَبْطَلَ الْكُنْفَ وَالْمَازِيْبَ إِلَى الطَّرَفَاتِ وَلَا يَتْرُكُ بِدْعَةً إِلَّا أَزَالَهَا وَلَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا»<sup>۱۱</sup>

- این بحث را خواهیم کرد که راه‌های اصلی چه فرقی با راه‌های فرعی دارد. - وقتی حضرت ولی عصر علیه السلام می‌آیند بالکن‌هایی که در راه آمده‌اند را می‌بندد. - این نکته را قبلاً مطرح کردیم که در عمران شرعی نباید مسیر دید و هوا بسته باشد. - جناح یعنی همین بالکن‌هایی که راه را اشغال می‌کنند. کنف هم جمع کنیف و به معنای دستشویی است. - [کار دیگر حضرت این است که] دستشویی‌هایی که در راه مردم است را برمی‌دارد. [یک کار دیگر این است که ناودان‌هایی که در راه مردم است را برمی‌دارد.] نباید در راه مردم بوی بد باشد و نباید ناودان در راه مردم باشد. حضرت همه این موارد را تعطیل می‌کند زیرا این موارد از مصادیق اموری است که برای راه مردم اینجا مزاحمت می‌کند. «وَلَا يَتْرُكُ بِدْعَةً إِلَّا أَزَالَهَا وَلَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا» از این قسمت هم استفاده می‌کنیم که این‌ها جز مصادیق بدعت هستند که حضرت همه آن‌ها را برطرف می‌کند و همه سنت‌های حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را احیا می‌کند.

روایت بعدی را مرحوم شیخ کلینی به سند صحیح نقل می‌کند:

«أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَتَيْنَ يَتَوَضَّأُ الْغُرَبَاءُ قَالَ يَتَّقِي شُطُوطَ الْأَنْهَارِ وَالطُّرُقَ النَّافِذَةَ وَتَحْتَ الْأَشْجَارِ الْمُثْمِرَةِ وَمَوَاضِعَ اللَّعْنِ فَقِيلَ لَهُ وَ أَتَيْنَ مَوَاضِعَ اللَّعْنِ قَالَ أَبْوَابُ الدُّورِ»<sup>۱۲</sup>

«يَتَوَضَّأُ» کنایه از دستشویی کردن است. از حضرت پرسید: شخص در کجا این کارها را انجام دهد که حضرت فرمود: نباید در کنار رودخانه‌ها در راه‌های که معبر هستند و در مواضع العن یعنی آنجایی که مردم آزار می‌بینند این کار را انجام دهد.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم

۱۱. وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص: ۴۳۶

۱۲. وسائل الشیعة، ج ۱، ص: ۳۲۴